



## کیفیت تغلیظ دیه در فقه اسلامی

عبدالوهاب سلیمی پور

salimibochir@gmail.com

کارشناس ارشد فقه شافعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

اکثر قریب به اتفاق فقیهان مسلمان، قائل به مشروعیت تغلیظ هستند و به دلایلی از کتاب، سنت، اجماع و آثار صحابه استناد جستند، اما در اسباب، آثار و کیفیت تغلیظ، باهم اختلاف نظر دارند. آنان در تغلیظ دیه، با افزایش ثلث، تغلیظ دیه در صفت و سن، زمان پرداخت دیه و پرداخت کننده آن اختلاف دارند. علاوه بر این، برای تغلیظ دیه، اسبابی را چون وقوع قتل در ماههای حرام، حرم مکی، حالت احرام و نیز قتل اقارب ذکر کرده‌اند.

تغلیظ دیه با توجه به انواع قتل متفاوت می‌باشد، چنانچه وقوع قتل به صورت خطا و در یکی از ماههای حرام یا در حرم مکه اتفاق بیفتد، یا اینکه مقتول در حالت احرام و یا از محارم جانی باشد، تغلیظ از دیدگاه بعضی فقها، با افزایش یک سوم (افزودن ثلث) دیه انجام می‌گیرد. فقیهان شافعی، حنابله و امامیه در اضافه کردن ثلث دیه بر مقدار مشخص دیه، در تغلیظ متفق هستند، اما در حالتی که دیه در آن تغلیظ می‌شود، اختلاف دارند.

چنانچه قتل به صورت عمد یا شبه عمد اتفاق بیفتد، از نظر فقهای مذاهب مختلف، تغلیظ دیه به گونه‌ای دیگر و متفاوت خواهد بود و آن با توجه به سن و صفت شترها صورت می‌پذیرد، یا با توجه به افراد پرداخت کننده و یا زمان پرداخت دیه، مغلظه می‌شود. در باب وجوب تغلیظ بر پرداخت کننده، اگر پرداخت کننده دیه جانی باشد، در اینکه تغلیظ اعمال می‌شود، اختلافی میان فقها نیست، اما در وجوب تغلیظ دیه بر عاقله، اهل دیوان و بیت‌المال، اختلاف نظر وجود دارد. همچنین تغلیظ مالی شامل قتل خطا نمی‌شود؛ زیرا روایات به دلیل ضعف سندی قابل احتجاج نیست.

**کلیدواژه‌ها: قتل، اقسام دیه، تغلیظ دیه، ماههای حرام، حرم مکی، تشدید مجازات.**

### طرح مسئله

بدن، دیه قرار داده شده است که به مالی اطلاق می‌شود که در قبال این‌گونه حوادث، به مجنی علیه یا اولیای دم او پرداخت می‌گردد.

با مطالعه احادیث مرتبط با دیه و جستجو در منابع فقهی، با

وقوع قتل و ایراد خسارات بر بدن انسان در گذر ایام و جریان حوادث، امری اجتناب ناپذیر است. در فقه اسلامی، در قبال برخی از صورتهای قتل نفس و ایراد جراحات و خسارت بر





اصطلاحی تحت عنوان «تغلیظ دیه» مواجه می‌شویم که مطابق آن، دیه در شرایط و حالاتی مغلظ شده و با دیه در حالت معمول متفاوت می‌شود و از نظر ارزش بیش از دیه در حالت معمول است.

فقیهان با توجه به استنباطهای متفاوتی که از نصوص دارند، در مورد اسباب تغلیظ دیه، آراء متفاوتی ابراز نموده‌اند که بعضی از مذاهب فقهی، با افزایش مقدار دیه و بعضی دیگر با تغییر اصناف دیه، اعمال تغلیظ می‌نمایند. به عنوان مثال، وقوع جنایت در حرم مکی، واقع شدن جنایت در ماههای حرام و یا حالت احرام و یا ایراد جنایت بر افراد محرم به عنوان اسباب تغلیظ محسوب شده است.

علاوه بر این، فقها در اینکه تغلیظ دیه به چه مناسبت و چه آثاری بر آن مترتب است، باهم اختلاف نظر دارند. بعضی تغلیظ را در مرغوب شدن نوع شتران دیه می‌دانند. برخی به افزودن یک سوم بر مبلغ دیه حمل کرده‌اند و گروهی تغلیظ را پرداخت دیه توسط جانی دانسته‌اند.

## مفهوم تغلیظ دیه

### ۱) معنای لغوی تغلیظ

واژه تغلیظ در لغت، به معنای تشدید کردن، تأکید کردن، غلیظ کردن و چیزی را بر کسی سخت و درشت کردن است. در المعجم الوسیط آمده است: «غلیظ، خلاف رقیق است. امرٌ غلیظ، یعنی کار دشوار و شدید، عذابٌ غلیظ، یعنی شدت الم و درد یا رجل غلیظ، یعنی مردی که سخت‌گیر و خشن است.» (۱)

### ۲) تعریف اصطلاحی تغلیظ دیه

تغلیظ دیه در اصطلاح، یعنی افزایش دادن و مرغوب نمودن کیفیت اصناف دیه (ترجیحاً شتران) در صفت و سن، پرداخت فوری و از مال جانی به سبب وقوع قتل عمد و شبه عمد، یا افزایش دادن یک سوم دیه در قتل خطا در شرایطی مانند وقوع قتل در ماههای حرام، حرم مکه، در حالت احرام و قتل محارم. (۲)

## روشهای تغلیظ دیه

روش و شیوه‌های تغلیظ دیه، خود به چهار قسم تقسیم‌بندی می‌شود:

### ۱) تغلیظ دیه با افزایش یک سوم (افزودن ثلث)

یکی از روشهای تغلیظ دیه، افزودن یک سوم دیه از مال پرداختی به همراه دیه کامل است. این زمانی است که قتل خطا در یکی از ماههای حرام، در حرم مکه، و در حال احرام باشد و یا قتل توسط یکی از محارم به وقوع بپیوندد. به طور کلی شافعیه و حنابله، اسباب تغلیظ دیه را در این روش، موارد ذیل می‌دانند: ۱. قتل خطا در حرم مکه واقع شود. ۲. قتل خطا در

یکی از ماههای حرام واقع شود. ۳. مقتول یکی از محارم و خویشاوندان محرم قاتل باشد. ۴. قتل، عمد و شبه عمد باشد. (۳) ۵. از دیدگاه حنابله، قتل در حالت احرام انجام گرفته باشد، یعنی مقتول محرم باشد. (۴)

در مذهب حنابله برای هر کدام از حرمت چهارگانه، ثلث دیه اضافه می‌نمایند، چنانچه حرمت چهارگانه جمع شوند، دو دیه و ثلث واجب می‌شود. در الشرح الکبیر آمده است: اصحاب ما برای هر کدام از حرمت، یک سوم دیه را تغلیظ می‌کنند و هرگاه حرمت چهار تا شد، دو دیه و یک سوم اضافه می‌شود و نیز احمد بن حنبل در روایت ابن منصور می‌گوید: کسی که محرمی را در حرم و در ماه حرام بکشد، بر وی ۲۴ هزار [درهم] است و این قول تابعان است که قاتل به تغلیظ هستند. (۵)

برخی از فقهای امامیه، تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مکی را واجب می‌دانند، اما در حالت احرام و هنگامی که مقتول از محارم جانی باشد، تغلیظ دیه را واجب نمی‌دانند. در کتاب کشف اللثام آمده است: اگر قتل در ماه حرام و در حرم مکه واقع شود، دیه کامل و یک سوم از هر جنسی که باشد، اضافه می‌شود. (۶) اما برخی از فقهای امامیه، تغلیظ دیه را به سبب قتل در ماههای حرام می‌دانند و به تغلیظ دیه به سبب قتل در حرم مکی، به خاطر عدم وجود دلیل معتبر، قائل نیستند و دلایلی را که شافعیه و حنابله به آن استدلال کرده‌اند، قبول ندارند. صاحب جواهر مدعی اجماع بر تغلیظ دیه تنها در ماههای حرام است. (۷)

### ۲) تغلیظ دیه در صفت و سن

یکی دیگر از روشهای مغلظه شدن دیه، تغلیظ آن بر مبنای صفت و سن شتران است، که تغلیظ دیه از این حیث در قتل عمد و شبه عمد وجود دارد.

تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد، با افزایش یک سوم بر مقدار دیه، کامل نخواهد بود، بلکه با توجه به ویژگی و خصوصیت این دو قتل، دیه از اساس مغلظه می‌شود. یعنی تغلیظ دیه در صفت و سن شتران پرداختی صورت خواهد گرفت.

از دیدگاه مالکیه و حنابله، تغلیظ دیه در قتلی حاصل می‌شود که قصاص در آن واجب نباشد، مانند قتل فرزند توسط والد، و مراد آنها از والد، پدر و اجداد و نیز مادر و جدات است. از دیدگاه حنفیه، تغلیظ دیه فقط در قتل شبه عمد، صورت می‌گیرد، البته اگر جنس پرداختی دیه، شتر باشد؛ زیرا در غیر شتر، تغلیظ دیه را جایز نمی‌دانند.

در دیدگاه امامیه برای تغلیظ دیه در اقسام قتل، اختلاف نظرهایی وجود دارد. چنان که قتل عمد و شبه عمد در ماههای حرام و حرم مکه باشد، با تغلیظ یک سوم همراه است، بر خلاف

فقه‌های دیگر مذاهب که در این موارد تغلیظ را از حیث سن و صفت ستران می‌دانند. فاضل هندی می‌گوید: ظاهراً تغلیظ دیه به قتل عمد اختصاص دارد. شیخ طوسی هم چنین نظری دارد. (۸) اما محقق کابلی در پاسخ به این سؤال که آیا تغلیظ دیه مختص قتل عمد است یا شامل قتل شبه عمد و خطای محض نیز می‌شود؟ جواب داده که مقتضای اطلاق «صحيحه کليپ اسدی»، عدم فرق در تغلیظ بین قتل عمد و شبه عمد و خطای محض است. (۹) فاضل لنکرانی نیز عقیده دارد که در تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام، فرقی بین قتل عمد و خطا وجود ندارد، حتی در مواردی که دیه بر عاقله باشد. (۱۰) همچنین خوبی تصریح می‌کند که دیه قتل در ماه حرام چه عمد و چه خطا، دیه کامل و ثلث آن است و در این زمینه هیچ اختلافی بین فقها نیست. (۱۱)

### ۳) تغلیظ دیه در زمان پرداخت

یکی دیگر از موارد چگونگی تغلیظ دیه، با توجه به زمان پرداخت آن می‌باشد که دیدگاه فقهای مذاهب مختلف در مورد آن، فقط شامل قتل عمد خواهد بود و در قتل‌های دیگر، به جهت پرداخت مؤجله، دیه مغلظه نخواهد شد. از دیدگاه فقهای تمامی مذاهب، پرداخت دیه در قتل عمد، باید فوری و به صورت تعجیل باشد، به غیر از حنفیه که نزد آنها حتی پرداخت دیه در قتل عمد نیز، مؤجله و سه ساله است. (۱۲)

### ۴) تغلیظ دیه به اعتبار پرداخت کننده

یکی از مباحثی که در مورد تغلیظ دیه مطرح می‌شود، این است که چه کسی مسئول پرداخت دیه می‌باشد. در صورتی که جانی، عاقله یا بیت‌المال هر کدام بخواهند دیه را بپردازند، آیا در تمام حالتها از حیث پرداخت کننده، دیه مغلظه می‌شود یا در بعضی موارد دیه مغلظه خواهد شد؟ برای واضح شدن این موضوع، مبحث فوق در چهار مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف) تغلیظ دیه به نسبت جانی

از دیدگاه فقها و حقوق‌دانان، یکی از حالت‌هایی که می‌تواند، دیه را مغلظه گرداند، این است که خود جانی دیه را بپردازد و کسی از عاقله یا بیت‌المال در پرداخت با وی مشارکت نداشته باشند که این مورد به حسب دیدگاه فقهی، به چند حالت خواهد بود.

از نظر فقهای مذاهب اسلامی، در بعضی موارد، خود جانی مسئول پرداخت دیه خواهد بود که در ذیل بررسی خواهد شد.

۱. در قتل عمد، که این رأی تمامی فقهای مذاهب اسلامی به اتفاق است. (۱۳)

از ابن عباس روایت شده است که رسول الله (ص) فرمودند: «لا تعقل العوائل عمداً ولا عبداً ولا صلحاً ولا اعترافاً ولا ما

دون أَرش الموضحة»؛ (۱۴) یعنی عاقله و خویشاوندان، در چند مورد متحمل پرداخت دیه نمی‌شوند و پرداخت دیه بر عهده جانی است، که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- دیه قتل عمد در صورت سقوط قصاص، خواه با تراضی طرفین، خواه در صورتی که امکان قصاص وجود نداشته باشد؛ چون عمدی بودن جنایت، موجب عقوبت و کیفر است و شایسته نیست مجازات او تخفیف پیدا کند و فامیل در عوض او، دیه یا قسمتی از آن را بپردازند.

۲- وقتی که مقتول عبد (برده) باشد، که در این صورت نزد جمهور فقها، عاقله متحمل پرداخت دیه نمی‌شود، بلکه دیه او، از مال جانی پرداخت می‌شود؛ چون دیه‌اش در نقش بدل مال محسوب می‌شود. اما ابوحنیفه می‌گوید: عبد انسان محسوب می‌شود و دیه آن بر عاقله است.

۳- دیه‌ای که با صلح واجب شده باشد؛ یعنی اگر جانی به صلح اقرار نماید، دیه با عقد صلح واجب می‌شود که عاقله آن را متحمل نمی‌شود.

۴- در صورتی که جانی مُعترف به قتل باشد؛ چون موجب دیه اقرار به قتل است، نه خود قتل و اقرار هم حجت قاصره است و فقط در مورد خود مُقَرَّر صدق می‌کند. (۱۵)

۵- دیه‌ای که کمتر از ثلث باشد، نیز بر عهده خود جانی است و عاقله آن را متحمل نمی‌شود.

در بعضی روایتها آمده است، دیه کسی که خودکشی نموده است، بر عهده عاقله نیست. (۱۶) قسمت اخیر رأی جمهور می‌باشد، اما نزد امام شافعی، دیه قتل عمد را چه اندک و چه بسیار، خود جانی می‌پردازد. (۱۷)

امام مالک هم در الموطأ از ابن شهاب روایت نموده که او گفته است: «مَضَّتِ السُّنَّةُ أَنَّ الْعَاقِلَةَ لَا تَحْمِلُ شَيْئاً مِنْ دِيَةِ الْعَمْدِ إِلَّا أَنْ يَشَاءُوا»؛ (۱۸) یعنی سنت و روش، در زمان پیامبر (ص) این بود که در قتل عمد، عاقله چیزی از دیه را متحمل نمی‌شد، مگر اینکه عاقله و خویشاوندان، به رضایت خویش به وی کمک می‌کردند.

۲. در قتل شبه عمد، که این رأی امامیه (۱۹) و مالکیه است. البته رأی مالکیه زمانی است که پدر، فرزندش را به قتل برساند. (۲۰) امام مالک عقیده دارد، تسلط پدر نسبت به فرزند، از جهت تأدیب و محبت است و چنانچه پدری، فرزندش را به قتل برساند، نمی‌توان او را متهم به قتل عمد نمود؛ چون بر قتل او حریص نیست. به خاطر محبتی که بین پدر و فرزند وجود دارد، پدر را مانند بیگانه متهم نمی‌کنند. اما جمهور حمل بر ظاهر می‌کنند و می‌گویند: چنانچه کسی با شمشیر دیگری را بکشد، مرتکب قتل عمد شده است. (۲۱)

۳. در قتل خطا، زمانی که جانی خود به قتل اعتراف نماید،





که این هم رأی همه فقهای مذاهب اسلامی به اتفاق می‌باشد. (۲۲)

در کتاب بدائع الصنائع آمده است: خلافی نیست که دیه قتل خطا که به اقرار و اعتراف جانی ثابت شده است، از مال خودش و در مدت سه سال پرداخت شود. (۲۳) همچنین نزد جمهور فقها، در صورتی که جانی کودک و مجنون باشد، پرداخت دیه بر عاقله آنها است، اما نزد امام شافعی، اگر قتل عمد توسط کودک عاقل واقع شود، دیه از مال وی پرداخت می‌شود. (۲۴) همان‌طور که از آراء فقها برمی‌آید، در قتل عمد، رأی همه فقها به اتفاق بر این است که خود جانی مسئول پرداخت دیه خواهد بود و عاقله و افراد دیگر، با وی مشارکت ندارند. پس هم از حیث پرداخت کننده که خود جانی است و هم از حیث مدت پرداخت که فوری است، تغلیظ صورت می‌گیرد. ولی دیه قتل خطا که با اعتراف ثابت شده است، از این جهت که خود جانی پرداخت می‌نماید، مغلظه به نظر می‌آید، اما از این جهت که در مدت سه سال و مؤجله است، تغلیظی صورت نمی‌گیرد.

در قتل شبهه عمد، به جز امامیه و در یک حالت خاص نزد مالکیه که قائل به مغلظه شدن دیه به نسبت جانی هستند، اجماع فقهای مذاهب اسلامی، بر این نظر هستند که در قتل شبهه عمد، به این دلیل که تعدد محض نیست، تغلیظی به نسبت جانی صورت نمی‌گیرد و مسئول پرداخت آن عاقله خواهد بود. پس به نظر می‌رسد که در تمام موارد فوق، رأی اجماع فقها ترجیح دارد.

#### ب) تغلیظ دیه به نسبت عاقله

عاقله، به کسی یا کسانی می‌گویند که به جای قاتل، متحمل پرداخت دیه می‌شوند. عَقَلْتُ عَنِ الْقَاتِلِ، یعنی به جای او دیه را پرداختم. در تعریفی دیگر، نزدیکان پدری را که در پرداخت دیه مشارکت دارند، عاقله گویند. تأسیس عاقله، در راستای سهل‌گیری بر شخص خطاکار و تضمین نوعی تکافل و تعاون اجتماعی و بیمه خانوادگی است که در میان اعراب قبل از اسلام وجود داشته و در فقه اسلامی نیز امضا و تأیید شده است.

امام شافعی می‌گوید: در این امر، مخالفی نمی‌شناسم که عاقله همان عصبه و نزدیکان پدری محسوب می‌شوند. (۲۵) این رشد نیز گفته است: جمهور علما از اهل حجاز اتفاق نظر دارند که عاقله همان اقربا و نزدیکان پدری هستند و آنها عصبه به حساب می‌آیند بدون اهل دیوان. (۲۶) ابن قدامه هم گفته است: در روایتی اعمام و اولاد آنها عصبه هستند و در روایتی عاقله همان پدر، فرزند و برادر محسوب می‌شوند و زوج و بقیه جزء عاقله نیستند. (۲۷)

یکی دیگر از گروههایی که می‌تواند دیه را پرداخت نماید،

ضامن جریره (عقد موالاة) نام دارد. منظور از ضامن جریره، کسی است که قراردادی با شخص بی‌واری می‌بندد و متعهد می‌شود که در مقابل ارث بردن از او، پرداخت دیه جنایات خطایی وی را عهده‌دار شود. البته در مورد صحت آن، بین فقها اختلاف است. این قرارداد، شباهت بسیاری به قرارداد بیمه دارد، بیمه‌گر در مقابل حق بیمه‌ای که از بیمه‌گذار می‌گیرد، پرداخت خسارت را به وی، عهده‌دار می‌شود. (۲۸) همچنین رابطه سرپرستی یا سوگند همکاری بین دو نفر، می‌تواند سبب پرداخت دیه باشد.

به هر حال افراد یا گروهی وجود دارند که با معونت و پشتیبانی خود، با پرداخت دیه در بعضی از قتلها، به جانی کمک می‌کنند. در قتل عمد که دیه مغلظه می‌شود، مسئول پرداخت دیه خود جانی است و باید فوری بپردازد. در این رأی، فقها متفق هستند. در این زمینه، دو دیدگاه مطرح می‌شود که در ذیل مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

دیدگاه اول: در پرداخت دیه قتل شبهه عمد، مسئول عاقله خواهد بود و چنانچه دیه کامل یا بیشتر از ثلث باشد، در طول سه سال و مؤجل می‌باشد که از این جهت، تخفیفی برای عاقله است و تغلیظی صورت نمی‌گیرد. این رأی حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله، زیدیه و اباضیه است. (۲۹)

یکی از دلایل این دیدگاه این روایت است: «أَنَّ امْرَأَةً قَتَلَتْ ضَرَّتَهَا بِعَمُودٍ فَسَطَّاطُ فَأَتَى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فَقَضَى عَلَى عَاقِلَتِهَا بِالذِّيَّةِ»؛ (۳۰) یعنی در درگیری میان دو زن در زمان رسول الله (ص)، یکی از آنها کشته شد و رسول الله (ص) دیه آن را بر عهده عاقله قاتل قرار داد.

دیدگاه دوم: مسئول پرداخت دیه قتل شبهه عمد، خود جانی است که پرداخت در طول دو سال انجام می‌گیرد، البته باز هم می‌توان تا حدودی مؤجل دانست و تغلیظ چندانی نیست. این رأی امامیه است. (۳۱)

توضیحاتی در مورد دو دیدگاه لازم است: ۱. نزد مالکیه، زمانی که پدر فرزندش را به قتل برساند، شبهه عمد محسوب می‌شود. از این جهت که پرداخت دیه با خود جانی است، می‌توان آنها را با دیدگاه دوم هم رأی دانست. اما از این حیث که پرداخت دیه در طول سه سال است، می‌توان آنها را در زمره دیدگاه اول به حساب آورد. پس به طور کلی، می‌توان گفت که تغلیظ نسبت به عاقله منتفی می‌باشد. ۲. ظاهریه هم قتل شبهه عمد را قبول ندارند. (۳۲) ۳. ابن قدامه گفته است: از بین اهل علم، کسی را نمی‌شناسم که خلاف این نظر را داشته باشد که دیه قتل خطا بر عاقله است. ابن منذر گفته است: بر این مسئله، همه کسانی که ما علم آنها را به یاد داریم، اجماع دارند و این اخبار از پیامبر خدا (ص) ثابت است که ایشان در پرداخت دیه

خطا بر عاقله حکم دادند و اهل علم بر این قول اجماع دارند. هیچ خلاقی هم بین علما بر مؤجل بودن آن به مدت سه سال وجود ندارد. (۳۳)

از طرفی اسلام نیز به جهت همدردی و مواسات با جانی، عاقله را موظف به اشتراک در به دوش کشیدن بار مسئولیت در این حالت کرده است، تا او را یاری نماید. پس طبق نظر فقها و حقوق دانسان، با توجه به اینکه عاقله جرمی و خطایی مرتکب نشده و در انجام قتل مشارکت نداشته است و پرداخت دیه، توسط او به جهت همکاری و همیاری است، سزاوار هیچ گونه تنبیه و مجازات تغلیظ دیه نیست و نمی توان تغلیظ دیه را به او نسبت داد. بنابراین به نظر می رسد که دیدگاه اول، ترجیح دارد، هر چند که بر اساس دیدگاه دوم، مسئول پرداخت دیه قتل عمد، خود جانی است و تغلیظی به نسبت عاقله وجود ندارد.

#### ج) تغلیظ دیه اهل دیوان

در زمان پیامبر (ص)، عاقله، عبارت از قبیله و خویشاوندان جانی بود و تا زمان عمر چنین عمل می شد. اما چون عمر سپاهیان را منظم ساخت و دیوانها را مدون نمود، عاقله را از اهل دیوان قرار داد؛ یعنی کسانی را عاقله قرار داد که به موجب دیوان یک قوم، خویشاوند به حساب می آمدند.

سرخسی می گوید: پیامبر (ص) دیه را بدان جهت بر عشیره و قبیله قرار می داد که قوت و نیروی هر کس، قبیله اش بود، اما بعد از تأسیس دیوانها، اتکای هر کس به دیوان خانوادگیش می بود و هر کس با توجه به دیوان خانوادگی خود و برای دفاع از دیوان یا قبیله خود، می جنگید. (۳۴)

به عبارتی، مقصود از اهل دیوان، افراد ارتش، لشکر و یا کارمندان یک اداره و یک سازمان هستند که اسامی آنها در لیست حقوق بگیران دولت نوشته شده است. در زمان عمر، دیوان چهار قسم بود، دیوان لشکر یا ارتش، دیوان خراج و جزیه، دیوان ولایه و دیوان بیت المال. (۳۵)

فقهای حنفیه و مالکیه، در قرار دادن دیوان جزء عاقله متفقند. اما مالکیه می گویند: اگر دیوان نباشد، عاقله همان عصبه هستند. فقهای شافعیه، حنابله، امامیه و زیدیه، جواز تعاقل را به سبب قرابت و خویشاوندی می دانند؛ یعنی عاقله همان عصبه و خویشاوندان پدری هستند، از اصول و فروع و حواشی، همان طور که در فرائض، طبقه بندی می شوند.

از آنجا که اهل دیوان نیز در حالتی همان عاقله محسوب می شوند و آنها جرمی و خطایی مرتکب نشده اند و در انجام قتل مشارکت نداشته اند و پرداخت دیه، توسط آنها به جهت همکاری و همیاری است، پس به نظر می رسد که سزاوار هیچ گونه تنبیه و مجازات تغلیظ دیه نیستند و نمی توان تغلیظ دیه را به آنها نسبت داد.

#### د) تغلیظ دیه به نسبت بیت المال

بر اساس حدیث «أَنَا وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ أَغْفَلُ عَنْهُ وَارِثُهُ» (۳۶) و قاعده «لَا يُطَلِّدُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»، چنانچه جانی مسلمانی عاقله نداشته باشد، یا به عللی استطاعت پرداخت نداشته باشند، به دلیل صیانت و جلوگیری از هدر رفتن خون مقتول، دیه از بیت المال پرداخت می گردد؛ چون پرداخت دیه از بیت المال نیز مانند پرداخت دیه از سوی عاقله، یک استثنا است.

در صورت وجود عاقله و توانایی او در پرداخت دیه، بایستی در طول سه سال دیه را پرداخت نماید. اما در صورت عدم وجود عاقله یا عدم توانایی عاقله، آیا مسئولیت پرداخت دیه بر عهده بیت المال خواهد بود؟ در اینجا دو قول وجود دارد:

قول اول اینکه بیت المال می پردازد که این مذهب زهری و شافعی است. به این دلیل که پیامبر (ص) دیه شخص انصاری را که در خیبر کشته شده بود، پرداخت نمود. عمر نیز دیه مردی را که در ازدحام جمعیت کشته شده بود، بنا به پیشنهاد امام علی، پرداخت نمود. همچنین مسلمانان ارث می برند از کسی که وارث ندارد و دیه او را می پردازند و عاقله او هستند، زمانی که عاقله نداشته باشد. خرقی حنبلی می گوید: اگر کسی عاقله نداشته باشد، دیه از بیت المال گرفته می شود. (۳۷)

قول دوم اینکه بیت المال نمی پردازد که این بر اساس روایتی از احمد بن حنبل است؛ چون در بیت المال، حق زنان، کودکان، مجانیین و فقرا که عاقله ندارند، وجود دارد و جایز نیست در راه دیگری مصرف شود. بنابراین دیه بر عهده عصابات است و بیت المال جزء عصبه محسوب نمی شود. (۳۸)

اما ابن تیمیه گفته است: در قتل خطا، اگر وصول دیه از عاقله متعذر باشد، دیه از مال جانی گرفته می شود، که این قول اصح نزد علما است. (۳۹)

سؤالی که اینجا مطرح می شود و به بحث اصلی تغلیظ مرتبط می باشد، این است که آیا بیت المال هم باید دیه را در طول سه سال پردازد، یا یک دفعه و معجل پرداخت نماید؟

ابن قدامه می گوید: دو قول وجود دارد؛ یکی اینکه، در سه سال پردازد. همان طور که عاقله می پردازد. دیگر اینکه، یک دفعه پردازد. اما قول اصح این است که دیه از طرف بیت المال یک دفعه و معجل پرداخت شود؛ زیرا رسول الله (ص) دیه شخص انصاری را یک دفعه پرداخت نمود و عمر نیز در مورد شخصی که در ازدحام کشته شد و قاتلش معلوم نبود، به همین شکل عمل کرد. به این دلیل که دیه بدل مُتَلَف است و مانند سایر بدل متلفات واجب است یک دفعه پرداخت شود. (۴۰)

پس تأجیل در پرداخت از سوی عاقله، به خاطر تخفیف و





آسان‌گیری بر آنهاست و بیت‌المال نیازی به این تخفیف ندارد و می‌تواند یک دفعه پرداخت نماید.

دیدگاه فقهای معاصر امامیه همچون محمدتقی بهجت، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی و نوری همدانی در مورد تغلیظ دیه به نسبت بیت‌المال بر تغلیظ بوده و نظر مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی بر عدم تغلیظ است. (۴۱)

به نظر می‌رسد قول اصح این است که، دیه از طرف بیت‌المال یک دفعه و فوری پرداخت شود؛ چون با توجه به توانایی بیت‌المال در پرداخت دیه، حتی اگر پرداخت دیه به صورت معجل و فوری هم باشد، تغلیظی محسوب نمی‌شود و شدت مجازاتی متوجه بیت‌المال نخواهد بود.

احتمالاً در هر موردی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد، اگر قتل ارتكابی دارای شرایط تغلیظ باشد، بیت‌المال دیه را به صورت تغلیظ شده پرداخت خواهد کرد. به دلیل اینکه اولاً، ادله تغلیظ از جهت مسئول پرداخت دیه اطلاق دارد و ثانیاً، چون دیه مغلظه متعلق به اولیای دم بوده و حق آنها است، در هر حال باید پرداخت شود.

### رابطه تغلیظ دیه با انواع قتلها

تغلیظ دیه با توجه به نوع قتل متفاوت خواهد بود که در ذیل به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

#### ۱) تغلیظ دیه در قتل عمد

دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی در تغلیظ دیه در قتل عمد، به غیر از موارد جزئی، تفاوت چندانی ندارد و تمامی فقها، در اینکه دیه قتل عمد مغلظه می‌شود، متفق هستند.

در قتل عمد چیزی به دیه افزوده نمی‌شود، بلکه دیه در این قتل، از اساس مغلظه می‌باشد؛ یعنی مغلظه بودن، اولاً، از حیث سن و سال شترها است. ثانیاً، پرداخت فوری و معجل است؛ زیرا، ۱. دیه در قتل عمد مانند قصاص و ارش جنایات فوری است. ۲. چون بدل از قصاص است، باید فوری و معجل باشد. ثالثاً، از مال جانی و توسط خودش پرداخت می‌شود؛ زیرا، ۱. اجماع اهل علم (اجماع سکوتی) بر آن است که دیه عمد بر جانی واجب است. (۴۲) ۲. دیه در این قتل، بدل از قصاص است و قصاص فوری انجام می‌گیرد، پس بدل آن هم باید فوری باشد و تأجیل موجب تخفیف بر قاتل خواهد بود، حال آنکه قاتل عامد مستحق تغلیظ می‌باشد.

اما اختلافاتی در این مورد وجود دارد؛ رأی حنفیه بر خلاف جمهور فقها، در پرداخت دیه فوری نیست، بلکه مؤجل و در طول سه سال می‌باشد. (۴۳) همچنین نزد امامیه، شترها باید مسن و بزرگسال باشند و کیفیت تقسیم شترها نسبت به بقیه مذاهب مغایرت دارد. (۴۴)

دلیل فقها در مورد تغلیظ دیه در این قتل، به خاطر این است که جانی در قتل، تعمد داشته و با سوء نیت مرتکب قتل شده است، پس باید قصاص شود. اما چنانچه به دلایلی قصاص ساقط شد، باز هم سزاوار هیچ تخفیفی نیست.

دیدگاههای فقهای مذاهب در مورد کیفیت تغلیظ دیه در صفت و سن شتر پرداختی در قتل عمد در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دیدگاه اول: دیه قتل عمد (بعد از سقوط قصاص)، مقدار معینی ندارد و به اتفاق و تراضی طرفین بستگی دارد. این رأی حنفیه و امام مالک است که ابن جزری غرناطی در این دیدگاه با مالک موافق می‌باشد.

احناف استدلال می‌کنند که دلیل جواز صلح، این است که یک سوار نظام مسلمان، مردی را کشت و رسول الله (ص) به قصاص حکم کرد. زمانی که خارج شد، برای اینکه قاتل را قصاص کند، صحابه کراهت را در صورت رسول الله (ص) مشاهده نمودند، پس خارج شد و اولیای قتیل را بر دو دیه مصالحه داد. یک دیه که قاتل باید پرداخت کند و یک دیه هم متبرعاً اصحاب رسول الله بایستی پرداخت می‌کردند و رسول الله (ص) با این مسئله و اتفاق شاد شد. (۴۵)

در جای دیگر نیز از قول مالک آمده است: دیه قتل عمد غیر مشخص است، پس جایز است که طرفین به مقدار کم یا زیاد، بر آن تراضی و توافق داشته باشند. پس از موافقت و اتمام، مانند دیه خطا محسوب می‌شود. (۴۶)

دیدگاه دوم: دیه قتل عمد به صورت تثلیث (سه‌گانه) می‌باشد. این رأی مالکیه، شافعیه، محمد بن حسن از حنفیه، بعضی از حنابله و ضحاک از ظاهریه است. اما نزد مالکیه در صورت قتل فرزند توسط پدر و یا عفو ولی دم، دیه چهارگانه می‌شود. (۴۷)

در معنی المحتاج آمده است: قبول سه‌گانه بودن شترها در قتل عمد یکسان است، چه از قصاص واجب شده باشد، چه در بعد از عفو و تراضی باشد، یا نه، مانند قتل فرزند توسط والد، مراد از تغلیظ، قرار دادن اقسام سه‌گانه است؛ (۴۸) یعنی سی حقه، (۴۹) سی جذعه، (۵۰) و چهل خلیفه، (۵۱) پس بر این مبنا، مغلظه شدن به سه جهت است؛ ۱. پرداخت بر عهده جانی است. ۲. فوری است. ۳. از جهت سن است. (۵۲)

دیدگاه سوم: دیه قتل عمد به صورت تربیع (چهارگانه) پرداخت می‌شود. این رأی حنفیه (جز محمد بن حسن)، حنابله، بعضی از مالکیه (در دیر، خرشی، عدوی و قیروانی)، زیدیه (۵۳) و اباضیه است.

در المعنی آمده است: روایت شده از زهری از سائب بن یزید که گفته است: مقدار دیه در زمان رسول الله (ص)، چهارگانه بوده

است؛ یعنی بیست و پنج جذعه، بیست و پنج حقه، بیست و پنج بنت لبون (۵۴) و بیست و پنج بنت مخاض (۵۵) این قول ابن مسعود می‌باشد. (۵۶)

همچنین حنابله و اباضیه عقیده دارند، چنانچه بین ولی مجنی علیه و جانی تراضی صورت گرفت، جایز است که مقدار دیه عمد بیشتر از مقدار تعیین شده باشد. (۵۷)

دیدگاه چهارم: دیه قتل عمد، صد شتر مسن و بزرگسال می‌باشد. این رأی امامیه است.

شهید ثانی می‌گوید: در دیه قتل عمد، جانی مختار است، یکی از امور شش‌گانه را بپردازد که یکی از آنها عبارت است از: صد شتر مسن و بزرگسال که پنج سال آنها کامل شده باشد. شهید اول گوید: «التنیه (۵۸) الی بازل (۵۹) عامها»؛ یعنی از پنج سال کامل تا هشت سال کامل و وارد سال نهم شده باشد. (۶۰)

دیدگاه پنجم: دیه قتل عمد، بدون شرط، صد شتر است. این رأی ابن حزم ظاهری است.

احتجاج وی این‌گونه است: ۱. اعتماد بر عموم آیه قرآن. در کتاب المحلی آمده است: اما قول ما، دیه در قتل عمد و خطا فقط صد شتر است؛ چون خداوند فرموده‌اند: «... وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ...» (۶۱)؛ یعنی کسی که مؤمنی را به خطا کشت، باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خونپایی هم به کسان کشته بپردازد. (۶۲) ۲. اعتماد بر عموم حدیث رسول الله (ص) که فرموده‌اند: «هرکس شخصی از (خویشاوندان) وی کشته شود، می‌تواند بهترین دو نظر را برگزیند، یا به او دیه پرداخت شود و یا قصاص بگیرد.» (۶۳) به نظر می‌رسد رأی حنفیه و امام مالک راجح باشد که هم عقلاً و هم نقلاً تأیید شده است؛ زیرا عقوبت اصلی در قتل عمد، همان قصاص است و قصاص هم واجب شده است با عوض نفس به نفس نه تعیین قیمت معینی. بنابراین اگر در دیه قتل عمد، بین جانی و ولی مجنی علیه خاضعانه توافق به وجود آمد، باز هم رأی حنفیه، امام مالک، حنابله و اباضیه ترجیح دارد بر صلح که بر بیشتر از دیه قتل عمد باشد.

دلیل نقلی که رأی حنفیه را ترجیح می‌دهد، روایتی است از ترمذی و ابو داود از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از رسول الله (ص) که فرمودند: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا دُفِعَ إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا الدِّيَةَ وَهِيَ ثَلَاثُونَ حَقَّةً وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعُونَ خَلْفَةً وَمَا صَالِحُوا عَلَيْهِ فَهُوَ لَهُمْ وَذَلِكَ لِتَشْدِيدِ الْعَقْلِ». (۶۴) از آخر حدیث فهمیده می‌شود که صلح بر بیشتر از دیه جایز است، چنانچه ولی مجنی علیه از جانی مطالبه نماید.

## ۲) تغلیظ دیه در قتل شبه عمد

یکی دیگر از اسباب و موارد تغلیظ دیه، قتل شبه عمد می‌باشد؛ چون از این جهت که جانی قصد فعل کرده به عمد شباهت دارد، پس لازم است که در عقوبت آن نوعی تغلیظ وجود داشته باشد. در قتل شبه عمد نیز چیزی بر دیه افزوده نمی‌شود، بلکه تغلیظ دیه از حیث سن و سال شترها است. دیدگاه فقها در این قتل، در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیدگاه اول: دلالت بر تربیع (چهارگانه) بودن شترها دارد. به صورت ۲۵ حقه، ۲۵ جذعه و ۲۵ بنت مخاض و ۲۵ بنت لبون. این رأی ابوحنیفه، ابویوسف، حنابله و اباضیه است. (۶۵)

در المبسوط سرخسی آمده است: اما در شبه عمد، بر اساس قول ابوحنیفه و ابویوسف، صد شتر چهارگانه واجب است که بیست و پنج شتر بنت مخاض، بیست و پنج بنت لبون، بیست و پنج حقه و بیست و پنج جذعه می‌باشد. این بر مبنای قول ابن مسعود است. (۶۶)

دیدگاه دوم: دلالت بر تثلیث (سه‌گانه) بودن شترها دارد که به صورت ۳۰ حقه، ۳۰ جذعه و ۴۰ خلفه است. این رأی مالکیه، شافعیه، زیدیه و محمد بن حسن حنفی است. (۶۷)

زکریا انصاری گفته است: دیه مسلمان آزاد صد شتر، به صورت سه‌گانه در عمد و شبه عمد است، سی شتر حقه، سی جذعه و چهل شتر خلفه می‌باشد. (۶۸)

شیخ مرتضی هم گفته است: دیه شبه عمد، سی حقه، سی جذعه و چهل خلفه است که حامله باشد. (۶۹)

دیدگاه سوم: دلالت بر تثلیث دارد، اما اختلاف آن با دیدگاه سوم از حیث تقسیم شترها است که ۳۳ بنت لبون، ۳۳ حقه و ۳۴ تنیه است. این فقط رأی امامیه است. (۷۰)

در اللعنة للدمشقیه، دو روایت از امام جعفر صادق (ع) آمده است که یکی از آن دو، از این قرار است:

همچنین دیه شبه عمد، صد شتر است: ۳۴ شتر تنیه، یعنی پنج سال به بالا یا مطروقة الفحل (۷۱) یا حامله باشند، ۳۳ شتر بنت لبون، یعنی دو سال تمام داشته و وارد سال سوم شده باشند و ۳۳ شتر هم حقه، یعنی سه سال آنها تمام و وارد سال چهارم شده باشند. (۷۲)

بعد از بررسی دلایل دیدگاهها، قوت اسناد شافعیه، مالکیه و زیدیه و محمد شیبایی مشخص می‌شود؛ چون احادیثی که آنها ذکر کرده‌اند، همه صحیح الاسناد از رسول الله (ص) هستند. نیاز است که شترها در شبه عمد، حامله باشند؛ چون در این قتل، قصاص ساقط شده است و سقوط قصاص، مستوجب تغلیظ بر جانی و تغلیظ در مال، هردو می‌باشد؛ زیرا در قتل شبه عمد، از حیث آلت یا ضربه زدن، نوعی قصد جنایت وجود دارد. لازم است در مورد دیدگاهها، توضیحاتی داده شود:





الف) نزد قائلان به شبه عمد، پرداخت شترها مؤجل و بر عهده عاقله است، به جز امامیه که طبق نظر آنها، در قتل شبه عمد نیز مانند قتل عمد پرداخت بر عهده جانی خواهد بود. (۷۳)

ب) از دیدگاه حنفیه، تغلیظ دیه در قتل شبه عمد، هنگامی صورت می‌گیرد که اصناف (اجناس) پرداختی دیه، شتر باشند، در صورتی که اصناف پرداختی غیر از شتر باشند، دیه مغلظه نمی‌شود. (۷۴)

### نتیجه‌گیری

دیه گاه به عنوان تشدید مجازات، مغلظ می‌شود و آن زمانی است که یکی از اسباب تغلیظ دیه، همانند قتل در ماههای حرام، در حرم مکی و یا قتل محارم صورت گرفته باشد. پس تغلیظ و افزایش دیه، در مواردی خاص، مبتنی بر اهداف حکیمانه؛ یعنی پیشگیری از جرم و حفاظت از برخی حرمتها و حدود، می‌باشد.

باید توجه داشت که تغلیظ دیه فقط در قتل خطا وجود دارد؛ یعنی در قتل عمد و شبه عمد چیزی به دیه اضافه نمی‌شود؛ زیرا دیه در این قتلها از اساس مغلظه می‌شود و اجتماع بین دو تغلیظ جایز نیست.

تغلیظ دیه با توجه به انواع قتل، متفاوت خواهد بود، چنانچه قتل به صورت خطا باشد و در یکی از ماههای حرام (ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب) واقع شود، یا در حرم مکه اتفاق بیفتد، یا اینکه مقتول در حالت احرام باشد و یا مقتول از محارم جانی باشد، تغلیظ از دیدگاه بعضی فقها، با افزایش یک سوم (افزودن ثلث) دیه انجام می‌گیرد.

چنانچه قتل به صورت عمد یا شبه عمد اتفاق بیفتد، از نظر فقهای مذاهب مختلف، تغلیظ دیه به گونه‌ای دیگر و متفاوت خواهد بود و آن با توجه به سن و صفت شترها صورت می‌پذیرد و یا با توجه به زمان پرداخت دیه، مغلظه می‌شود و یا تغلیظ دیه به اعتبار پرداخت کننده می‌باشد.

در باب وجوب تغلیظ بر پرداخت کننده، اگر پرداخت کننده دیه جانی باشد، در اینکه تغلیظ اعمال می‌شود، اختلافی میان فقها نیست، اما در وجوب تغلیظ دیه بر عاقله، اهل دیوان و بیت‌المال اختلاف نظر وجود دارد که به نظر می‌رسد تغلیظ بر عاقله و اهل دیوان جایز نباشد؛ زیرا پرداخت دیه توسط آنان از باب تعاون بوده و تشدید بر آنان که مرتکب جرمی نشده‌اند، صحیح نیست. تغلیظ بر بیت‌المال اشکال ندارد؛ زیرا هم توانایی دارد و هم بودجه عمومی است.

اسباب و موارد تغلیظ دیه از نظر فقهای مذاهب اسلامی، بر حسب زمان و مکان وقوع و ذات قتل، متفاوت و متعدد می‌باشند. از جمله:

۱. دیه قتل در ماههای حرام: نظر حنفیه و مالکیه، عدم تغلیظ دیه است. در این دیدگاه، دیه قتل خطا، مخففه خواهد بود و در هیچ حالتی مغلظه نمی‌شود. اما آراء شافعیه، حنابله، امامیه و زیدیه تغلیظ دیه می‌باشد. در این دیدگاه، هرگاه قتل خطا در ماههای حرام واقع شود، تغلیظ با افزودن یک سوم بر مقدار مشخص شده، انجام می‌شود.

۲. دیه قتل در حرم: با وجود اختلاف نظر فقها، به نظر می‌رسد که قول راجح در مورد تغلیظ دیه در حرم مکه، برای قتل عمد باشد و چنانچه کسی در حرم مکه، مرتکب قتل شبه عمد یا خطا گردید، سزاوار دیه مغلظه نخواهد بود، هرچند که بایستی حرمت آن مکان مقدس که مورد توجه خداوند و رسولش می‌باشد، حفظ شود.

۳. دیه قتل در حال احرام: با وجود دیدگاههای مختلف، چنانچه شخصی با آگاهی از شرایط احرام و حرّم مرتکب قتل شبه عمد و به خصوص قتل عمد شود، بهتر آن است که دیه پرداختی مغلظه گردد و تنبیه و مجازات او تشدید شود. پس به نظر می‌رسد، با توجه به شرایط و دلایل مذکور، رأی حنابله ترجیح داشته باشد.

۴. دیه قتل محارم: نتیجه اینکه محارم یک شخص، به خصوص محارم درجه یک، قرابت و محبت ویژه‌ای نسبت به همدیگر ایجاد می‌نمایند. همین قرابت و محبت ویژه، باعث می‌شود که احترام و جایگاه والا و ویژه‌ای نیز داشته باشند. پس شخصی که مرتکب جنایت و قتل آنها می‌شود، مخصوصاً زمانی که این کار عمداً صورت می‌گیرد، بایستی دچار تنبیه و مجازات مضاعف گردد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که رأی مالکیه، شافعیه، حنابله و زیدیه، بر تغلیظ دیه، ترجیح داشته باشد.



۱. المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۶۵۹.
  ۲. در بیان تعریف اصطلاحی تغلیظ دبه، هیچ‌کدام از کتب فقهی، در این خصوص، تعریف جامع و کاملی ندارند. اما نگارنده مقاله با جمع‌بندی مطالب و تعاریف کتب فقهی مختلف، به این تعریف رسیده است.
  ۳. نهایتاً المحتاج، ج ۲۴، ص ۴۸۲.
  ۴. الشرح الكبير، ابن قدامه مقدسی، ج ۹، ص ۵۵۲.
  ۵. همان.
  ۶. كشف اللثام عن قواعد الاحكام، ج ۶، ص ۳۵۶.
  ۷. همان، ج ۶، ص ۳۵۷.
  ۸. همان، ج ۶، ص ۳۵۸.
  9. www.mohaqeq.org
  10. www.lankarani.net
  ۱۱. حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اشخاص، ج ۱، ص ۳۹۴.
  ۱۲. المغنی، ج ۷، ص ۷۶۴. نیز نک: القصاص و الديات، ص ۲۰۸.
  ۱۳. القصاص و الديات، ص ۳۵۶.
  ۱۴. مختصر النافع، ص ۳۱۹. نیز نک: الخلاف، ج ۳، ص ۱۲۱.
  ۱۵. المبسوط، سرخسی، ج ۲۶، ص ۱۰۲.
  ۱۶. قوانین الاحکام الشرعیة، ص ۳۷۶.
  ۱۷. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۵۳. نیز نک: المغنی، ج ۹، ص ۴۷۷.
  ۱۸. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۵۳.
  ۱۹. حقه، شتری را گویند که سه سال کامل داشته و وارد سال چهارم شده باشد؛ چون استحقاق سوار شدن و بار نهادن دارد.
  ۲۰. جذعه، شتری را گویند که چهار سال کامل داشته و وارد سال پنجم شده باشد؛ چون دندانهای جلو آن افتاده است.
  ۲۱. خلفه، شتر حامله را گویند.
  ۲۲. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۵۳. نیز نک: متن المنهج، ص ۱۱۶.
  ۲۳. شیخ مرتضی از شیوخ زیدیه، روایتی دارد که دلالت بر تثلیث دبه در قتل عمد دارد، اما رأی زیدیه در تربیع دبه قوی تر و راجح است.
  ۲۴. بنت لبون، شتر ماده‌ای را گویند که دو سال تمام داشته و وارد سال سوم شده باشد؛ چون مادرش می‌خواهد یک لبون دیگر بزاید.
  ۲۵. بنت مخاض، شتر ماده‌ای را گویند که یکسال تمام دارد و
- وارد سال دوم شده باشد؛ چون مادرش بعد از یکسال دوباره حامله شده است.
۲۶. المغنی، ج ۹، ص ۴۸۹.
  ۲۷. الشرح الكبير، ابن قدامه مقدسی، ج ۹، ص ۴۷۷. نیز نک: شرح النیل، ج ۸، ص ۱۸۴.
  ۲۸. ثنیه، شتر پنج سال به بالا را گویند.
  ۲۹. بازل، شتری را گویند که هشت سال را تمام کرده و وارد سال نهم شده است.
  ۳۰. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۴۲۸.
  ۳۱. نساء، ۹۲.
  ۳۲. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶.
  ۳۳. المحلی، ج ۱۰، ص ۴۷۱.
  ۳۴. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۷۰. نیز نک: ارواء الغلیل، ج ۱، ص ۴۳۷.
  ۳۵. المبسوط، سرخسی، ج ۲۶، ص ۷۶. نیز نک: الانصاف، ج ۱۰، ص ۶۹.
  ۳۶. المبسوط، سرخسی، ج ۲۶، ص ۷۶.
  ۳۷. الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، ج ۸، ص ۳۱. نیز نک: مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۶۸؛ البحر الزخار، ج ۵، ص ۲۷۳؛ المبسوط، سرخسی، ج ۲۶، ص ۷۶.
  ۳۸. متن المنهج، ص ۱۱۶.
  ۳۹. شرط شافیعیه در قتل عمد از صد شتر، چهل شتر حامله است که نزد افراد خبره ثابت شده باشد. همچنین سلامت شتر از امراض را به شرط گرفته‌اند. حنابله هم سلامت شتر را شرط کرده‌اند. اما فقهای دیگر شرط سلامت را ذکر نکرده‌اند. شاید سالم بودن جزء امور بدیهی است؛ چون شتر حق قتیل است و عوض خون داده می‌شود، پس نمی‌توان آن را با کالاهای دیگر قیاس کرد و باید سالم و نافع باشد. اما حنفیه شرط حامله را ندارند و می‌گویند: حاملگی یک مسئله مبهم است، شاید شکم حیوان باد کرده باشد و حامله گرفته شود. این شرط بر بیشتر از صد شتر دلالت دارد.
  ۴۰. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۴۲۸.
  ۴۱. مطروقة الفحل، شتری را گویند که استعداد حاملگی داشته باشد.
  ۴۲. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۴۲۸. نیز نک: مختصر النافع، ص ۳۱۹؛ شرح التبصره، ص ۲۲۹.





۴۳. شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)، ص ۱۸۵.
۴۴. تکملة حاشية رد المحتار، ج ۵، ص ۳۶۸. نیز نک: مختصر القدوری، ج ۱، ص ۱۱۹.
۴۵. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۲۵۶.
۴۶. تکملة حاشية رد المحتار، ج ۱، ص ۹۴. نیز نک: الشرح الكبير، دردير، ج ۴، ص ۲۸۷؛ روضة الطالبين، ج ۳، ص ۳۶۷؛ الروضة البهيّة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ البحر الزخار، ج ۱۵، ص ۲۱۳؛ المحلى، ج ۱۰، ص ۲۲۷.
۴۷. جامع الاصول فى احاديث الرسول، ج ۴، ص ۴۵۰.
۴۸. فقه السنة، ص ۷۲۲. نیز نک: موسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۹، ص ۲۲۴.
۴۹. المغنى، ج ۹، ص ۶۵۲. نیز نک: ارشاد السالك، ج ۱، ص ۱۸۶.
۵۰. فقه السنة، ص ۷۲۴.
۵۱. الموطأ، ج ۳، ص ۷.
۵۲. المبسوط، طوسى، ج ۸، ص ۱۵۴.
۵۳. بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۷. نیز نک: قوانين الفقهية، ص ۳۴۵.
۵۴. بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۷.
۵۵. فقه السنة، ص ۷۲۲. نیز نک: مختصر القدورى، ج ۱، ص ۱۲۴؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۱۸۲؛ الشرح الكبير، ابن قدامة مقدسى، ج ۵، ص ۴۵۳؛ الخلاف، ج ۷، ص ۲۳۲؛ الدرارى المضية، ج ۱، ص ۲۵۵؛ شرح النيل، ج ۳۰، ص ۲۶۳.
۵۶. بدائع الصنائع، ج ۱۶، ص ۳۶۰.
۵۷. بداية المجتهد، ج ۲، ص ۴۱۲.
۵۸. معنى المحتاج، ج ۴، ص ۹۵.
۵۹. بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۳۸.
۶۰. الشرح الكبير، ابن قدامة مقدسى، ج ۹، ص ۵۱۴.
۶۱. نساء، ۹۲.
۶۲. حقوق كيفرى اختصاصى جرائم عليه اشخاص، ج ۱، ص ۳۸۰.
۶۳. تحفة الفقها، ج ۳، ص ۱۱۹. نیز نک: المبسوط، سرخسى، ج ۲۹، ص ۱۷۴؛ روضة الطالبين، ج ۳، ص ۳۶۷؛ الشرح الكبير، ابن قدامة مقدسى، ج ۹، ص ۴۸۲؛ نيل الاوطار، ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ صحيح مسلم، ج ۹، ص ۳۷.
۶۴. تحرير الوسيلة، ج ۴، ص ۷۴.
۶۵. المحلى، ج ۱۰، ص ۶۱.
۶۶. المغنى، ج ۷، ص ۷۷۰ و ۷۷۱.
۶۷. فقه السنة، ص ۷۲۳.
۶۸. الحاوى الكبير، ص ۱۹۹. نیز نک: الفقه الاسلامى وادلته، ج ۷، ص ۵۷۲۷.
۶۹. سنن ابن ماجه، ص ۴۴۸. آلبانى آن را صحيح دانسته است.
۷۰. الشرح الكبير، ابن قدامة مقدسى، ج ۱۲، ص ۴۸ و ۴۹. نیز نک: المفصل، ج ۵، ص ۳۷۵.
۷۱. همان.
۷۲. فقه السنة، ص ۷۲۴.
۷۳. الشرح الكبير، ابن قدامة مقدسى، ج ۱۲، ص ۴۸ و ۴۹. نیز نک: المفصل، ج ۵، ص ۳۷۵؛ القصاص و الديات، ص ۲۱۶.
۷۴. برگرفته از گنجينه آراى فقهى - قضايى، مركز تحقيقات فقهى قوه قضائيه، سؤال ۵۸۸۶
- (www.bekaria.blogfa.com)

## کتابنامه

۱. قرآن كريم.
۲. ابن اثير، مبارك بن محمد جزرى، جامع الاصول فى احاديث الرسول، بيروت، دارالفكر، ۱۳۹۰ق.
۳. ابن جزى، ابوالقاسم محمد بن احمد، قوانين الفقهية، (نرم افزار المكتبة الشاملة).
۴. ابن حزم، ابومحمد على بن احمد، المحلى، مصر، مطبعة منيرية، ۱۳۵۲ق.
۵. ابن رشد، ابوليد محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن عابدين، علاء الدين محمد امين بن عمر، تکملة حاشية رد المحتار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن قدامة، ابومحمد عبدالله بن احمد، المغنى، رياض، دار عالم الكتب، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن قدامة مقدسى، شمس الدين ابو عمر بن محمد، الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.
۹. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، تصحيح: آلبانى، رياض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۸ق.
۱۰. اطفيش، محمد بن يوسف، شرح النيل و شفاء الغليل، مطبعة السلفية، ۱۳۴۱ق.
۱۱. آلبانى، محمد ناصر الدين، ارواء الغليل، بيروت، المكتب



- الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالجليل، ۱۳۳۰ق.
۱۳. بهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الكبرى، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف، چاپ اول، ۱۳۴۴ق.
۱۴. خرشی مالکی، محمد، الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۵. خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، تهران، مکتبۃ العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۱۶. درذیر، ابوالبرکات سید احمد، الشرح الكبير، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۷. رملی، احمد بن حمزه، نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۸. زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۹. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷ش.
۲۰. زیدان، عبدالکریم، القصاص و الدیات فی الشریعة الاسلامیة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۸ق.
۲۱. همو، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۲۳. سمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقها، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. سید سابق، فقه السنة، بیروت، مؤسسة الریان، ۱۴۲۳ق.
۲۵. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اشخاص، تهران، مجد؛ ژوبین، چاپ نهم، آبان ۱۳۸۴ش.
۲۶. شریبینی، شمس الدین محمد بن خطیب، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۲۸. همو، الدراری المضیئة شرح الدرر البهیة، کویت، جمعیة احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط، تهران، انتشارات حیدریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۳۰. همو، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالعالم الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۲. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. کاسانی، ابوبکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. مالک بن انس، الموطأ، به روایت زهری، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۳۵. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الحاوی الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۳۶. مرتضی، احمد بن یحیی، البحر الزخار الجامع لمذهب علماء الامصار، (نرم افزار المکتبۃ الشاملة).
۳۷. مرداوی، علاء الدین ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، (نرم افزار المکتبۃ الشاملة).
۳۸. مصطفی، ابراهیم، و... المعجم الوسیط، استانبول، مکتبۃ الاسلامیة، ۱۹۷۲م.
۳۹. نووی، ابوزکریا محی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴۰. همو، روضة الطالبین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۴۱. همو، متن المنهج، تلخیص: زکریا بن محمد انصاری، قاهره، بی تا، ۱۳۴۴ق.
۴۲. وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیة الکویت، موسوعة الفقهیة الکویتیة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.

43. www.bekaria.blogfa.com

44. www.mohaqqeq.org

45. www.lankarani.net